گزارش

امارات در فاز وارونه‌سازی تاریخ

جواد نوائیان رودسری | چهارشنبه گذشته در افتتاحیه نمایشگاه کتاب «شارجه» در امارات، کشوری که فقط ۵۵ سال عمر دارد، سلطان بن محمد القاسمی، شیخ منطقه شارجه طی یک سخنرانی از تأسیس جایزه جدیدی به نام جایزه «هارون‌الرشید» در حوزه‌های گوناگون علمی، مانند علوم تجربی، ادبیات و مهندسی، ذیل نمایشگاه کتاب این شیخ‌نشین خبر داد. او در تبیین چنین نام‌گذاری عجیبی گفت: «هارون‌الرشید شخصیتی یگانه است. برخی مورخان به او ستم روا داشته‌اند، به او تهمت زده‌اند و ما باید شأن او را در عالم گرامی بداریم». انتخاب اسم هارون‌الرشید برای نام‌گذاری یک جایزه علمی و مربوط به میراث مکتوب، علاوه بر رویکردهای سیاسی و البته سلفی، یک طنز تلخ تاریخی است. برخی بر این باورند که ما به دلیل پیروی از مذهب اهل‌بیت(ع) به هارون و اقدامات وی نگاهی منفی و توأم با نفرت داریم؛ اما نکته اساسی اینجاست که پنجمین خلیفه عباسی که بین سال‌های ۱۷۰ تا ۱۹۳ قمری، حدود ۲۳ سال بر تخت سلطنت تکیه زد، ویژگی‌های شخصیتی خاصی داشت که سبب می‌شد همه مورخان، اعم از شیعه و اهل‌سنت، به وی روی خوش نشان ندهند و ننگ تعریف و تمجید از وی را بر جبین خویش نپسندند و صرفاً به حفظ ظاهر بسنده کنند.

این ماکیاولیست مبتلا به پارانویا

نیکولو ماکیاولی (فیلسوف سیاسی اهل فلورانس، درگذشته ۱۵۲۷ میلادی) عقیده داشت هدف، وسیله را توجیه می‌کند و بر همین اساس، «توجیه استفاده از هر ابزاری (از جمله فریب، نیرنگ و قتل) برای کسب، حفظ و تحکیم قدرت، جدا از معیارهای اخلاقی» را اصطلاحاً «تفکر ماکیاولیستی» نامیده‌اند. این رویکرد البته در حیات بخش بزرگی از حاکمان جنایتکار تاریخ، معتبر و قابل بررسی است، اما در زندگی هارون‌الرشید، جایگاه و موقعیت خاص و منحصر به‌فردی دارد. هارون تقریباً تمام افرادی را که به آن‌ها گمان بد برده‌بود، از میان برداشت. در میان سیاهه جنایات او، قتل دوستان نزدیکی همچون خاندان برامکه دیده می‌شود. هارون به نوعی «پارانویا» مبتلا بود که تا آخرین دقایق عمر، او را رها نکرد. طبری گزارش مربوط به اقدام هارون علیه خاندان برمکی را به سبب سوءظن به تفصیل آورده‌است.(۱) خلیفه عباسی تنها در تقابل با اهل‌بیت(ع) و آل ابی‌طالب به چنین جنایات هولناکی دست نمی‌زد، بلکه با هر گزینه رقیبی که از آن احساس خطر می‌کرد، چنین برخوردی داشت. او در دقایق پایانی عمر دستور داد بدن «بشیر بن لیث» برادر رافع بن لیث را که در خراسان علیه هارون اقدام کرده‌بود، قطعه‌قطعه کنند؛ «ابن‌تغری بردی» در «نجوم الزاهره» آورده‌است «هارون قصاب را فراخواند و به او دستور داد که بند از بند [بشیر] جدا کند».(۲) او پس از دیدن صحنه مثله کردن رافع، از هوش رفت و مدتی بعد مُرد. چنین وحشی‌گری عجیبی در رفتار هارون‌الرشید نسبت به خاندان رسول‌خدا(ص) و آل ابی‌طالب بیش از دیگران به چشم می‌آید. هارون به عهد و پیمان خود نیز استوار نبود و همه چیز را فدای قدرت و موقعیت خود می‌کرد. او با آنکه به «یحیی بن عبدالله» یکی از سادات حسنی، امان داده و بر این امان قسم یادکرده‌بود، وی را به طرز فجیعی به شهادت رساند و تعداد زیادی از افراد خانواده وی را از بین برد.(۳)

نکته جالب توجه در رفتار هارون، وجود نوعی دوگانگی شخصیت بود که از رویکردهای قدرت‌طلبانه وی ناشی می‌شد. هارون که به ظاهر می‌کوشید با فضلا همنشین باشد و خود را اهل فضل و زهد جا بزند، در رفتار ابداً چنین نبود؛ طبق گزارش «جرجی زیدان» هارون در دربار خود ۲هزار کنیز داشت که تنها ۳۰۰ نفر از آن‌ها رامشگر و نوازنده بودند![۴] درباره شخصیت و اقدامات هارون، موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که از حوصله این نوشتار بیرون است و علاقه‌مندان می‌توانند برای سنجش عیار آن‌ها به متون معتبر تاریخی مراجعه کنند.

همذات‌پنداری با هارون!

هارون با چنین کارنامه سیاهی، در ردیف سیاستمدارانی قرار دارد که در تاریخ، با شیوه‌های ماکیاولیستی، چند صباحی را بر سریر قدرت گذراندند و سپس به دیار عدم رهسپار شدند تا پندی برای آیندگان باشند. اما ظاهراً این پندنامه، برای حکام سبک‌مغز اماراتی، مفهوم و معنایی ندارد. توهم اینکه می‌توان با جعل تاریخی و نادیده گرفتن شواهد، روایت‌ها را واژگونه و هویت‌ها را دگرگون کرد، این بار شیوخ حاشیه جنوبی خلیج فارس را به بیراهه‌ای جدید کشانده‌است؛ بیراهه‌ای که می‌خواهد از طریق سفیدشویی کارنامه قاتلان ائمه اطهار(ع) و مؤمنان مظلوم، هویتی جدید برای شیوخ تازه به دوران رسیده خلق کند. هویتی که بی‌تردید نشانه‌های رفتار و الگوی ماکیاولیستی و همذات‌پنداری با هارون، در آن‌ها بیرون از شمارش است. غافل از اینکه نه می‌توان تاریخ را از چشم آیندگان پنهان کرد و نه می‌شود بر صورت خورشید خطی کشید.

پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی‌تا، صفحه ۲۸۷ به بعد
۲. نجوم‌الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، یوسف بن تغری بردی، وزارة الثقافة والارشاد، قاهره، ۱۳۹۲ قمری، صفحه ۱۴۲
۳. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، مکتب حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ قمری، صفحه ۳۱۴
۴. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه: علی جواهرکلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲، جلد ۵، صفحه ۹۸۶

حجت‌الاسلام والمسلمین حامد کاشانی با اشاره به جایزه تازه شارجه، از تداوم یک رویکرد تاریخی می‌گوید

جای قاتل و شهید را در تاریخ عوض نکنیم



مریم احمدی شیروان | افتتاح چهل‌وپنجمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب شارجه با رویدادی تأمل‌برانگیز و جنجالی همراه شد. در جریان افتتاحیه این رویداد، از جایزه‌ای جدید با عنوان «جایزه بین‌المللی هارون‌الرشید» رونمایی شد و حاکم شارجه صراحتاً علت این نام‌گذاری را «مظلومیت هارون‌الرشید و ستمی که مورخان در حق او روا داشته‌اند» عنوان کرد. این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که هارون‌الرشید، خلیفه عباسی، عامل اصلی سال‌ها زندانی کردن و شهادت مظلومانه حضرت امام موسی کاظم(ع) در سیاهچال‌های بغداد است. برای ریشه‌یابی این رویکرد و تبیین ابعاد جریان تطهیر ستمگران در تاریخ اسلام، بازخوانی تحلیل‌های حجت‌الاسلام والمسلمین حامد کاشانی، کارشناس تاریخ اسلام، زوایایی از این پدیده کهن و ساختارمند را روشن می‌کند.

تناقض تاریخی در مظلوم‌نمایی خلیفه عباسی

حجت‌الاسلام کاشانی در این خصوص می‌گوید: ماجرای رونمایی از جایزه هارون‌الرشید و ادعای مظلومیت او در یک رویداد بین‌المللی، اتفاقی ساده یا جدا از رویکردهای کهن تاریخی نیست. سال‌هاست در برخی مراکز علمی جهان اسلام، ده‌ها پایان‌نامه دکترا با عناوینی چون «هارون‌الرشید موردافتراقرارگرفته» (هارون‌الرشید المفتری علیه) به نگارش درمی‌آید تا کارنامه او را پاک‌سازی کنند. اما براساس ساده‌ترین قواعد حقوقی، جرم‌شناسی و تاریخ‌پژوهی، چگونه می‌توان حاکمی را مظلوم نامید که امام معصوم زمان، حضرت موسی بن جعفر(ع)، به دستور مستقیم او سال‌ها در سیاهچال‌ها تحت شدیدترین فشارها بود و در نهایت پیکر بی‌جان ایشان از زندان سندی بن شاهک بیرون آمد؟

او توضیح می‌دهد: حتی اگر منابع شیعی در جزئیات نحوه مسمومیت حضرت نادیده گرفته شود، طبق تمامی استانداردهای حقوقی، حکومت وقت و شخص خلیفه مسئول مستقیم سلامت و جان زندانی است. بردن یک امام معصوم(ع) به سیاهچال و تحویل دادن پیکر بی‌جان او، جرم آشکاری است که با هیچ پایان‌نامه و جایزه‌ای پاک نمی‌شود. اعطای جوایز بین‌المللی به نام هارون‌الرشید، تلاش برای سرپوش نهادن بر کارنامه‌ای است که در آن، سرکوب شدید اهل‌بیت(ع) ثبت شده است. این رویکرد نشان‌دهنده یک انحراف عمیق معرفتی است که در آن، جای دفاع از مظلوم با تقدیس ظالم عوض می‌شود و جامعه دینی را به سمتی می‌برد که برای ستمگران غیرتی شود.

زنجیره کهن تطهیر؛ از ابن‌صلاح و یزید تا حجاج ثقفی

این کارشناس تاریخ اسلام تصریح می‌کند: تطهیر چهره‌های ستمگر، جریانی مقطعی یا اتفاقی نیست، بلکه یک «سنت مستمر» از قرن اول هجری است. این الگو برای تبرئه یزید بن معاویه پیاده‌شد. شخصیتی مانند ابن‌صلاح، از علمای متقدم جریان مقابل می‌گوید یزید اصلاً در قتل حسین بن علی(ع) کاره‌ای نبوده، نه مباشرت داشته و نه امر کرده است؛ سپس می‌گوید حتی اگر ثابت شود که بوده، باز هم نباید به او توهین کرد، چون خلیفه مسلمین است.

او در ادامه یادآور می‌شود: این روند تطهیر تا جایی پیش رفته که در سال‌های اخیر کتاب‌های متعددی در دفاع از حجاج بن یوسف ثقفی، خونریزترین حاکم بنی امیه با عناوینی نظیر «وا حجاجاه» یا «الحجاج المفترا علیه» (دروغ‌های منتسب به حجاج) در سال ۲۰۱۹ در کویت منتشر شده و در نمایشگاه‌های بین‌المللی به فروش می‌رسد. وقتی جامعه‌ای برای حجاج ثقفی کتاب دفاعیه می‌نویسد، طبیعی است که برای هارون‌الرشید نیز جایزه بین‌المللی درست کند. این زنجیره نشان می‌دهد مواجهه امروز با هارون‌الرشید، جزئی از همان سنت کهن است؛ جریانی که هدفش زائل کردن حساسیت جامعه اسلامی نسبت به جنایات انجام‌شده علیه خاندان پیامبر(ص) و عادی‌سازی تطهیر قاتلان ائمه(ع) است.

جنگ صفین و جابه‌جایی تاریخی معیار حق و باطل

حجت‌الاسلام کاشانی با اشاره به نمونه‌های تاریخی مانورهای تبلیغاتی قدرت‌ها می‌گوید: در جنگ صفین، پیامبر اکرم(ص) پیش‌تر با حدیثی متواتر فرموده بودند عمار یاسر معیار حق و باطل است و گروهی که او را بکشند، ستمگر و جهنمی هستند. اما دستگاه بنی امیه پس از شهادت عمار، برای تبرئه معاویه دست به مغالطه و تحریف زد. آنان ادعا کردند قاتل عمار کسی است که او را به جنگ آورده، یعنی امیرالمؤمنین(ع). اما حضرت بلافاصله این جنگ تبلیغاتی را با پاسخی قاطع خنثی کردند و فرمودند با این استدلال، پس قاتل حمزه سیدالشهدا(ع) نیز پیامبر اکرم(ص) است که او را به جنگ احد آورده بود.

او تشریح می‌کند: علت اصلی وقوع چنین تناقض‌هایی در جهان اسلام، جابه‌جایی شاخص‌ها و ترازهای دینی است. همان‌طور که امیرالمؤمنین(ع) در نامه‌ای به معاویه فرمودند: «انک لرواد عن القصد» (تو با سرعت حرکت می‌کنی اما مسیر را برعکس می‌دوی و از مقصد دور می‌شوی) امروز نیز دستگاه‌های تبلیغاتی، ظرفیت خود را به جای دفاع از حق، صرف پرچم‌داری از ظالمان می‌کنند. وقتی در نقطه اول، حق و باطل جابه‌جا شد، تا قیامت این دیوار کج بالا می‌رود. نتیجه این جابه‌جایی آن می‌شود که کسانی ادعای اسلام دارند، اما در بزنگاه‌ها پرچم ظالمان تاریخ را با افتخار بر سر دست می‌گیرند.

اسناد غیرشیعی متقدم و بطلان ادعای روایت‌سازی

این پژوهشگر تاریخ اسلام با اشاره به اسناد متقدم متون غیرشیعی می‌گوید: گاهی ادعا می‌شود باور به مظلومیت اهل‌بیت(ع) و شهادت حضرت زهرا(س)، زاییده روایت‌سازی شیعیان در قرون متأخر است. اما متون غیرشیعی بازمانده از قرن‌های دوم و سوم هجری بطلان این ادعا را به اثبات می‌رساند. به‌عنوان نمونه، «نظّام معتزلی» (از مخالفان متعصب شیعه) در کتاب «النکث/النکت» و «ضرار بن عمرو» (متوفای سال ۲۰۰ هجری) در کتاب «التحریش» صراحتاً اقرار می‌کنند شیعیان در همان قرن دوم، به وقوع ظلم به حضرت زهرا(س) باور راسخ داشتند و این یک جریان اعتقادی کاملاً عمومی و متواتر بوده‌است.

او خاطرنشان می‌کند: حتی «ابوعبدالله فزاری» از علمای اباضیه در قرن دوم در کتاب «الردود» وجود این باور را در عصر امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) تأیید می‌کند. به‌تازگی نیز در سال ۲۰۲۳ کتابی در کویت چاپ شده که ادعا می‌کند شخصیتی چون «هشام بن حکم» این جریان را شکل داده است؛ اما اگر این باورها خلاف واقع بود یا هشام حرف نادرستی می‌زد که جان شیعه را به خطر می‌انداخت، امامان معصوم(ع) مانند سایر روات منحرف (نظیر فارس بن حاتم قزوینی یا مغیرة بن سعید) او را طرد و لعن می‌کردند. سکوت و تجلیل ائمه(ع) از هشام بن حکم، نشان‌دهنده اصالت تاریخی و ریشه‌دار بودن این حقایق در عصر معصومین(ع) است.

بهای سنگین حفظ حقیقت در تاریخ اسلام

حجت‌الاسلام کاشانی با مرور فشارهای تاریخی بر راویان نقل می‌کند: حفظ اسناد مظلومیت اهل‌بیت(ع) و عدم حذف حقایق تاریخی، هزینه‌های انسانی سنگینی داشته است. در دوران عباسیان، نقل یک روایت ساده در فضیلت اهل‌بیت(ع) جرم سنگینی محسوب می‌شد؛ تا جایی که «نصر بن علی جهضمی» در زمان متوکل عباسی، تنها به جرم نقل روایت پیامبر(ص) که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ حَسَنَ و حُسین وَ أباهُما وَ أُمَّهُما کانَ مَعِی فی دَرَجَتی یوْمَ القِیامَةِ» به ۴۰۰ ضربه شلاق محکوم شد. همچنین مورخی چون «اوزاعی» اعتراف می‌کند ما مستمری سالانه خود را دریافت نمی‌کردیم مگر اینکه شهادت می‌دادیم امیرالمؤمنین(ع) نعوذبالله منافق است.

او ادامه می‌دهد: با وجود تمامی این شلاق‌ها، حبس‌ها و خفقان‌های شدید رسانه‌ای در دوران اموی و عباسی، راویان و بزرگان دین اجازه ندادند مشعل حقیقت خاموش شود. مجاهدت‌های حضرت زینب کبری(س) و امام سجاد(ع) در کاخ یزید و در خطبه‌های افشاگرانه، الگویی ساخت که پیروان حق در طول هزار و ۴۰۰ سال گذشته، خط بازخوانی مظلومیت ائمه(ع) را حفظ کنند. آنان اجازه ندادند چهره واقعی جنایتکاران پشت عناوین و جوایز براق فرهنگی پنهان بماند و تاریخ به نفع حاکمان جائر و ستمگر بازنویسی شود.

مسئولیت رسانه‌های دینی در برابر تحریف‌های جدید

وی درباره نقش رسانه‌های دینی تبیین می‌کند: ماجرای جایزه هارون‌الرشید در شارجه، هشداری جدی برای دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌های دینی است. وقتی قاتل پدر گرامی حضرت رضا(ع) در قالب یک رویداد بین‌المللی به‌عنوان چهره‌ای مظلوم و خادم فرهنگ بازسازی می‌شود، عدم واکنش تبیینی به معنای غفلت از پروژه عادی‌سازی تطهیر ظالمان است. رسانه‌های متصل به معارف اهل‌بیت(ع) وظیفه دارند ابعاد حقوقی و تاریخی جنایات آنان را به‌روشنی برای مخاطبان تبیین کنند تا اجازه داده نشود جای قاتل و شهید در حافظه تاریخی تغییر کند.

حجت‌الاسلام کاشانی در پایان تأکید می‌کند: نقد این جریان‌ها به معنای ایجاد تفرقه یا توهین نیست، بلکه به معنای مرزبندی دقیق میان حقایق مستند تاریخی و سیاست‌های تبلیغاتی قدرت‌هاست. بازخوانی تحلیلی این اتفاقات نشان می‌دهد جهاد تبیین در حوزه تاریخ، ابزاری حیاتی برای حفظ سلامت حافظه جمعی امت اسلامی و پاسداری از حریم معارف اهل‌بیت(ع) در برابر موج‌های جدید تحریف است. جامعه اسلامی تنها با تمسک به شاخص‌های راستین ولایت می‌تواند در برابر دستگاه‌های عریض و طویل روایت‌سازی ظالمان ایستادگی کند و مسیر مستقیم را بازشناسد.

گفت‌وگو

واکاوی سازوکارهای تطهیر تاریخی و ضرورت شناخت واقعی دشمن در گفت‌وگو با دکتر سعید طاووسی مسرور

رویکرد تبرئه‌آمیز، ستم‌های هارون به ائمه(ع) را پنهان نمی‌کند

احمدی | نگاه به تاریخ زمانی دچار آسیب می‌شود که با برجسته‌سازی یک‌جانبه برخی ابعاد کارنامه حاکمان، حقایق بنیادین و مسئولیت‌های اخلاقی و انسانی آنان در سایه بازخوانی‌های تازه پنهان بماند. مواجهه آگاهانه با حافظه جمعی جامعه اسلامی، نیازمند معیاری دقیق برای تفکیک میان روایت‌سازی‌های گام‌به‌گام و واقعیت‌های انکارناپذیر است؛ بازخوانی دلسوزانه‌ای که نه به دام ساده‌انگاری بیفتد و نه از درک پیچیدگی‌های اقتدار و رفتارهای جبهه مقابل غفلت کند.

همین دغدغه مهم سبب شد در گفت‌وگویی با دکتر سعید طاووسی مسرور، پژوهشگر و کارشناس تاریخ اسلام به واکاوی ریشه‌های تحریف، شیوه‌های بازسازی چهره‌های تاریخی و ظرایف دشمن‌شناسی دقیق در تاریخ معصومین(ع) بپردازیم. شما را به مطالعه این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

با وجود جنایات انکارناپذیر هارون‌الرشید در زندانی کردن و شهادت امام کاظم(ع)، ادعای مظلومیت او بر چه مبنایی مطرح می‌شود و چرا خدمات علمی ادعایی نمی‌تواند پوششی برای تطهیر کارنامه او باشد؟

در پاسخ به این مسئله باید توجه داشت ادعای مظلومیتی که از سوی برخی مطرح می‌شود، به معنای نفی اصل شهادت امام موسی کاظم(ع) نیست، بلکه مدعی هستند شخصیت تاریخی هارون‌الرشید دچار شناخت نادرست شده و تصویر او به داستان‌های هزار و یک شب تقلیل یافته است. موافقان این دیدگاه دست‌روی ابعادی می‌گذارند نظیر نقش او در تأسیس اولیه بیت‌الحکمه در بغداد که بعدها در عصر مأمون به کمال رسید، گردآوری نسخ خطی و کتاب‌ها از مناطقی مانند آنقره یا همان آنکارای امروز و اموریه برای راه‌اندازی نهضت ترجمه و سفر برای کسب علم.

نقد اساسی ما به این جریان این است اگر قرار است چهره تاریخی یک حاکم بررسی شود، باید تمامی ابعاد کارنامه او به شکل جامع دیده شود. نمی‌توان ابعاد علمی را دید اما زندانی کردن طولانی مدت امام معصوم(ع) و شهادت ایشان را نادیده گرفت. حتی اگر برخی تشکیک کنند و بگویند از سمی استفاده شد که اثر ظاهری و تغییر رنگ روی پیکر مطهر باقی نگذاشت و پیکر مطهر حضرت را روی پل بغداد قرار دادند تا نبود آثار ضرب و شکنجه را نشان دهند، در اصل این واقعیت که امام(ع) در زندان او از دنیا رفته هیچ تردیدی وجود ندارد و مسئولیت حقوقی آن متوجه دستگاه خلافت است. از سوی دیگر، قساوت شدید او در مواجهه با مخالفان سیاسی غیرقابل چشم‌پوشی است. در تاریخ ثبت شده وقتی شورش خراسان رخ داد و سپاهیانش ناموفق بودند، خود هارون در حالی که بیمار و در بستر مرگ بود شخصاً به منطقه رفت و دستور داد رهبر شورش را پس از دستگیری در برابر چشمانش چهار تکه کنند و این عمل را آخرین لذت عمر خود خواند. این رویکرد تبرئه‌آمیز، ریشه در تفاوت دو مبنای فکری دارد. طبق آنچه علامه عسکری در کتاب معالم‌المدرستین تبیین کرده، در مکتب خلافت برخلاف مکتب اهل‌بیت(ع)، نگاه مثبت‌تری به خلفای عباسی وجود دارد. چنان‌که در خاطرم هست سال‌ها پیش، استاد شوقی ابوخلیل در سفر به مشهد و زیارت حرم مطهر حضرت رضا(ع)، ضمن ابراز احترام به امام، به شعر دعبل که بر دیوارهای حرم مطهر نوشته شده و هارون را بدترین مردم در کنار بهترین مردم خوانده اعتراض داشت و از خدمات خلیفه دفاع می‌کرد. بنابراین، چنین نگاهی در آن مکتب هست، اما برجسته‌سازی این خدمات نباید به قیمت سرپوش گذاشتن بر ستم‌های سنگین او در حق ائمه(ع) تمام شود.

در طول تاریخ و حتی در جریان‌سازی‌های رسانه‌ای امروز، چه شیوه‌ها و ابزارهایی برای تطهیر چهره ستمگران و پاک‌سازی کارنامه ظالمان به کار گرفته شده است؟

در فرایند تطهیر چهره ظالمان، همواره از روش‌های متعددی استفاده شده که کتمان و سانسور از مهم‌ترین آن‌هاست. به عنوان نمونه، ابن‌تیمیه در رساله رأس الحسین، اصل بردن سر مبارک حضرت سیدالشهدا(ع) به شام را انکار می‌کند تا یزید را از این جنایت تبرئه کند. روش دیگری که ریشه در تاریخ دارد، تحریف و جعل است. در دوره امویان جریان گسترده‌ای برای حدیث‌سازی علیه اهل‌بیت(ع) و ساخت فضائل ساختگی برای حاکمان اموی و معاویه شکل گرفت. این روند تطهیر همچنان ادامه دارد؛ چنان‌که در سال‌های اخیر نیز شاهد ساخت سریالی درباره معاویه بودیم که می‌کوشید او را حاکمی مجاهد، فاتح شام و خادم گسترش اسلام بازنمایی کند. بنابراین زنجیره سانسور، تحریف و جعل، پدیده‌ای مستمر در طول تاریخ بوده که نیازمند ردیابی و تبیین پژوهشی است.

با توجه به ضرورت حفظ وحدت اسلامی، چگونه می‌توان بدون برچسب‌زدن به عامه مسلمانان یا مخدوش شدن مرزهای احترام، نقد تاریخی دقیقی درباره تطهیر حاکمانی چون هارون‌الرشید ارائه داد؟

در قدم اول باید میان خطای تحلیلی با دشمنی با اهل‌بیت(ع) تفکیک قائل شد. کسی که امروز اقدامی مانند تأسیس جایزه‌ای به نام هارون‌الرشید انجام می‌دهد، لزوماً ناصبی یا دشمن اهل‌بیت(ع) نیست و نباید بی‌دلیل به افراد برچسب زد. مسیر درست نقد این است شخصیت حاکمانی چون هارون و مأمون همان‌گونه که در تاریخ بوده‌اند معرفی شوند؛ یعنی اگر اقدام مثبتی داشته‌اند انکار نشود، اما سیاست‌های باطل و ستم‌های آنان نیز به‌روشنی تبیین شود. اتفاقاً کارنامه هارون و مأمون از جهاتی سنگین‌تر و قابل نقدتر از شخصی مانند یزید است. یزید در بادیه و تحت تأثیر برخی اطرافیان غیرمسلمان مانند سرجون یا اخطل شاعر تربیت شده‌بود و درک درستی از مقام اهل‌بیت(ع) نداشت؛ اما بنا بر منابع معتبر شیعه و اهل‌سنت، هارون و مأمون به‌خوبی به عظمت و جایگاه الهی امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) واقف بودند. به عنوان نمونه، در کتاب اخبار الطوال آمده است هارون هنگام تماشای کشتی فرزندانش امین و مأمون به گریه افتاد. وقتی فضل بن ربیع علت را پرسید، هارون گفت: موسی بن جعفر(ع) به من خبر داده که مأمون، امین را خواهد کشت. فضل گفت شاید پیش‌بینی ساده‌ای بوده، اما هارون پاسخ داد: موسی بن جعفر(ع) مانند ما نیست و هرچه بگوید حتماً رخ می‌دهد. این روایت نشان می‌دهد هارون با وجود چنین معرفت و درکی از مقام امام، ایشان را سال‌ها زندانی کرد و به شهادت رساند. بنابراین، راهکار نقد علمی و منصفانه این است که با استناد به خود منابع تاریخی اهل‌سنت، همین واقعیت‌ها و تناقض‌های رفتاری خلفا تبیین شود تا بدون ایجاد تفرقه، حقیقت تاریخ روشن شود.

هم‌جواری مدفن هارون‌الرشید با مضجع شریف امام رضا(ع) در توس، چه ظرافت‌ها و الزامات روش‌شناختی در واکاوی شخصیت خلفای عباسی ایجاد می‌کند؟

یکی از نقاط ضعف موجود در باور عمومی، سطحی‌نگری در مسئله دشمن‌شناسی است؛ به‌طوری که گاه تصویری ساده‌انگارانه و عاری از اقتدار از دشمنان ائمه(ع) ارائه می‌شود. در حالی که تبیین واقع‌بینانه قدرت و توانمندی‌های جبهه مقابل، اتفاقاً ابعاد مجاهدت، عظمت و شأن والای امامان شیعه را روشن‌تر می‌کند. نام مبارک حضرت موسی بن جعفر(ع) نیز در میان ائمه(ع) برجستگی خاصی دارد؛ چراکه ایشان در برابر فرعون بنی‌عباس یعنی هارون‌الرشید قرار گرفتند؛ مقتدرترین خلیفه عباسی که امپراتوری پهناوری را اداره می‌کرد. امام کاظم(ع) در مواجهه با چنین حاکم مقتدری، مکتب تشیع را حفظ، هدایت و به نسل‌های بعد منتقل کردند. در مرحله بعد نیز حضرت رضا(ع) با مأمون روبه‌رو شدند؛ حاکمی که اگرچه در اقتدار سیاسی هم‌تراز پدرش نبود، اما از نظر توان علمی در سطحی بالاتر قرار داشت. بنابراین، هم‌جواری تاریخی در توس و مواجهه علمی با کارنامه هارون، این ضرورت را یادآوری می‌کند که با دشمن‌شناسی دقیق و شناخت ابعاد واقعی قدرت خلفا، میزان زحمات، تدبیر و عظمت کار بزرگ اهل‌بیت(ع) در حفظ جریان حق بسیار شفاف‌تر درک می‌شود.

